# زن شرور دو بار زندگی می‌کند

مترجم :

Akane

کاری از تیم :

Flaxen Guys

ویراستار :

Lilac

کلینر :

Castlan_A

تایپیست :

Black

@Flaxen_Guys

@Flaxen_Guyss

@Flaxen_Guys

# The Villainess Lives Twice

PEACHBERRY :طراحی | PARK JUNHOO, KIM DALHAI :رنگ آمیزی
HAN MINT :نویسنده

قسم خوردم الله که قلبم را بدست.

فکر می‌کردم می‌توانم کاندریک را قانع کنم...

من از مرگ نمی‌ترسیدم.

وقتی نمی‌توانستم قبل از دیدارم دیدنش بمیرم.

شی اگه کشته نمی‌شدم فاتو می‌برد به دریای شوبر.

و اونوقا چیزی جز یه مردمی متفرک نبودم.

اون کلمات مثل فلزی تو قلبم فرو رفت.

برای یه لحظه قلبم لرزید

توی برف و سرما تا اینجا دویدن آسون نیست.

از وقتی قلعه بازسازی شد مشکلاتشم بیشتر شد.

ولی برای اون من مهم‌تر بودم.

و برای ثبات دادنم آومد.

با این حال، من از فکر فراستم بشمت رو آزاد کنم.

اگه با سیری ازم دلیل گذرم رو بپرسه،
می‌تونم براش کلی عذر و بهانه بیارم.

خوشحالم‌ام که اومدی اینجا‌ام بری.
می‌تونم اینو بگیم؟

اما اون برای اینجام این کار
فیلت تیرا رو از دست داد.

..!

تیا!
چیدی
چیدی

برای کاری که کردم...
متاسفم.

آه...

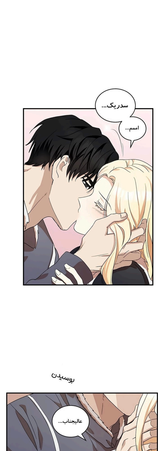

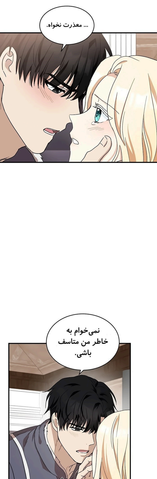
ببخشید...
اسم...

ببخشید...

... معذرت نخواه

نمی‌خوام به خاطر من متاسف باشی.


می‌دونی وقتی شنیدم دزدیدمت.
چه حالی شدم؟


تمام راه میون برفا داشتم به این فکر می‌کردم که...
نمی‌تونم بدون تو زندگی کنم.

قلعه خراب شد و
فهمیدم جردن بهم
خیانت کرده.

اعتمادی که بهش
باور داشتم چیزی جز
یه توهم نبوده.

جس کسی رو
دارم که همه چیش
رو باخته...

نه. این خیال نیست.

اما تو تنها کسی
بودی که بهش فکر
می‌کردم.

در اصل من
تو رو برای اورون
انتخاب کردم.

تا وقتی تو خوب
باشی اورون چیزیش
نمی‌شه.

ولی تو خودت
رو سپر بلای اون مرد
کردی.

زمزمه

آه.

من اون کار
رو نکردم.

بریسیس

اگه کادریل
اینجا می‌مرد...

...مسم.

من فقط به شریک کاریم که برای تو سالن عیادت اون رو به دست آوردم.

اون هنوز بیوته.

همسر تودم ص‌ح‌ذاشتش.

باغو همه‌جی اینا...
نمی‌می‌کنم...
قلبم بیشتر آتیش می‌گیرد.

دوستت دارم.

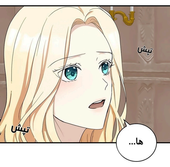
بیش
بیش
ها...

نگو که نمی‌دونستی.
روبه‌رویش
مگه برای همین ازم دور نشدی؟

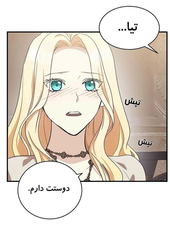
تیا...
بیش
بیش
دوستت دارم.

نه.
اگه دوستش نداری،
بهم بگو.

دوستت دارم.

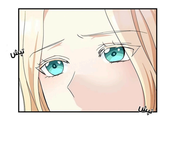
بیش
بیش

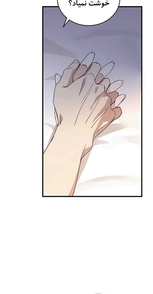
به هیچی جز من فکر نکن.
فقط ما دو تاییم، تیا.

از این کار خوشت نمیاد؟

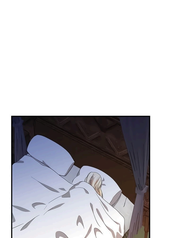
اینطور نیست.
سدریک.

آه...

چطوری باید بهای این اشتباه رو به لشیا بپردازم؟!

همین که همسرش شدم به فوری قدر اشتباه بزرگی بود.

مشکل بزرگتر کاترینه که قاشقرات قبلیش رو یادشه.

اون زمان، فکر کردم وابیره‌ی بازوی بی‌نقصی کشیدم.

اما شاید هواسم به پیامدهای متفیش نبود.

و از اون مهم تر، شخصیه که من رو از گذشته می‌شناسه.

بعدش سدریک می‌فهمه من چطور آدمیم...

بیدار شدی؟

هنوز تا طلوع خیلی مونده. بیشتر بخواب.

باشه...

... نه.

پشیمون شدی؟

فکر می‌کردم ازم بخوای فراموشش کنم چون یه اشتباه بود...

سدریک...

من قبلا بهش فکر نکرده بودم.
برای همین همچین اشتباهی رو مرتکب نشده بودم.

و در آخر.
فکر می‌کنم خیلی وقت پیش باید انجامش می‌دادم.

می‌خوام یه جور دیگه پیش برم. انگار که قرار دادی بینمون نبوده.